

جایگاه و موقعیت قارص در چالش‌های امنیتی و نظامی ایران و عثمانی (از دوره صفویه تا دوره نادرشاه با تأکید بر منابع ترکی عثمانی)

مهدی وزینی افضل*

چکیده

یکی از مهم‌ترین مناطقی که دولت صفوی و نادرشاه با عثمانی‌ها بر سر آن مجادله داشتند، شهر قارص بود. در سیاست خارجی دولت‌های رقیب منطقه‌ای نظیر ایران، عثمانی و روسیه، موقعیت قارص به‌روشنی قابل‌درک بود زیرا این شهر پل ارتباطی منطقه قفقاز و آسیای صغیر به شمار می‌رفت و تسلط هر دولتی بر آن، باعث تقویت جایگاه اقتصادی و نظامی در این جغرافیای پیچیده می‌گشت. از همین رو پژوهش حاضر با رویکردی تحلیلی - تطبیقی و با تأکید بر منابع ترکی تلاش دارد به این پرسش پاسخ دهد که صفویان و نادرشاه برای تصرف قارص، چه اهداف سیاسی، نظامی و اقتصادی را دنبال می‌کردند؟ و دلیل اهمیت این شهر برای عثمانی‌ها چه بوده است؟

یافته‌ها پژوهش حاکی از آن است که از لحاظ سیاسی، تسلط بر قارص می‌توانست موازنه قدرت را در منطقه غرب ایران و قفقاز تغییر دهد و از لحاظ اقتصادی، خط ارتباطی تجارت قفقاز و شرق امپراتوری عثمانی و دریای سیاه از قارص می‌گذشت و تسلط بر آن تأثیر بسزایی در درآمدهای دولت‌های صفوی، افشار و عثمانی داشت. به همین دلیل کشمکش بر سر آن با عثمانی‌ها، در دوره صفوی، گسترش پیدا کرد و در دوره نادر به اوج خود رسید.

کلیدواژه‌ها: صفوی، نادرشاه، قارص، عثمانی، تجارت.

مقدمه

منطقه آناتولی و شهرهای آن از جمله قارص، به دلیل ساختار قبیله‌ای، مذهبی و جغرافیایی خود، همواره محل نزاع دائمی و اجتناب‌ناپذیر صفویان و نادرشاه و عثمانی‌ها بود. دولت عثمانی به منظور کاهش نفوذ ایرانیان و پشتیبانی از نیروهای خود در قفقاز و آذربایجان، در آناتولی شرقی به‌خصوص در قارص، استحکامات دفاعی متعدد با ساختارهای مالی، نظامی و اداری ایجاد کرده بود. صفویان که از این روند تهاجمی عثمانی‌ها آزرده بودند و نقش پایگاه‌های نظامی عثمانی‌ها در آناتولی برای آن‌ها کاملاً مشهود بود، بارها سعی کردند به قارص ضربه بزنند و یا در مفاد صلح، ترکان را مجبور کنند پایگاه خود در قارص را برچینند. این روند از دوره شاه‌تهماسب اول آغاز و در دوره شاه‌عباس اول که منجر به تصرف قارص توسط ایرانی‌ها شد، ادامه پیدا کرد. شهر قارص در دوره صفوی، فقط یک‌بار در دوره سلطنت شاه‌عباس اول به مدت کوتاهی به تصرف ایرانی‌ها درآمد. شاه‌عباس با تصرف این شهر، کمک لجستیک و پشتیبانی نیروهای عثمانی به شهرهای قفقاز را قطع کرد و با توسعه نفوذ خود تا تفلیس، موقعیتی ممتاز در قفقاز جنوبی به دست آورد. در نهایت در قرارداد ذهاب، عثمانی‌ها متعهد شدند قارص را تخریب و از آن استفاده نظامی و سیاسی نکنند. هنگامی که نادرشاه به قدرت رسید، بعد از بیرون راندن عثمانی‌ها از نهاوند، همدان، کرمانشاه، تبریز و ایروان، به سمت آناتولی حرکت کرد. تصرف شهر قارص به‌عنوان نقطه ورودی آناتولی شمالی، می‌توانست نادر را در موقعیتی قرار دهد که از نیروهای مرکزگرای طوایف آناتولی به منظور توسعه فتوحات خود بهره‌برد و با قطع ارتباط تجاری شرق و غرب به اقتصاد عثمانی‌ها فشار وارد کند. او همچنین با تصرف قارص قصد داشت دامنه فتوحات خود را به ارزروم، ترابوزان و در نهایت دریای سیاه گسترش دهد و به‌عنوان بازیگر جدید معادلات دریای سیاه، در کنار ترکان و روس‌ها نقش ایفا کند. در استانبول، تصمیم‌گیران عثمانی در انتخاب پاشایان قارص و ارزروم با دقت بالایی برخورد کرده و سرداران موفق و با تجربه در جنگ‌های بالکان را معمولاً به‌عنوان فرمانروای این دو شهر استراتژیک انتخاب می‌کردند؛ زیرا فروپاشی قلعه‌های چندلایه قارص، آناتولی را در وضعیتی پیچیده قرار می‌داد که پیش‌بینی حوادث ناگوار بعدازآن برای ترکان قابل پیش‌بینی نبود.

عثمانی‌ها که به تازگی با روس‌ها به توافق صلح دست یافته بودند و شهرهای قفقاز را بین خود تقسیم نموده بودند، می‌دانستند نادرشاه برای تثبیت دستاوردهای جنگی خود در ایروان و گنجه نیاز به قطع راه ارتباطی قارص دارد؛ بنابراین با حرکت نادر به سمت قارص، با تصویب بودجه سنگین نظامی، تلاش‌های کم‌سابقه‌ای را برای حفظ این شهر در پیش گرفتند. نادر با وجود صرف هزینه‌های سنگین و سه بار محاصره قارص، نتوانست این شهر را فتح کند و به متصرفات خود در قفقاز بسنده کرد. هدف از پژوهش حاضر، پاسخ به این پرسش است که صفویان و نادرشاه به دنبال چه اهداف تجاری، نظامی و سیاسی در قارص بودند؟ و چرا این شهر برای عثمانی‌ها حائز اهمیت بود؟

پیشینه پژوهش

در دهه‌های اخیر پژوهش‌های زیادی در مورد روابط ایران و عثمانی انجام شده است که بیشتر متکی بر ترجمه آثار ترکی به فارسی است. در این پژوهش‌ها، تأکید بر روابط سیاسی و نظامی این دولت‌ها است و کمتر به مسئله و جایگاه قارص مخصوصاً در دوره صفوی و نادرشاه پرداخته‌اند. آثاری در دوره صفوی و افشاری توسط مورخان ایرانی، ارمنی و ترک نوشته شده است که در بخش‌هایی از آن‌ها به قارص و سیاست‌های طرفین در این شهر اشاره گردیده؛ به‌طور مثال: کتاب «گزارش نبردهای ایران و عثمانی پس از سقوط صفویه» تألیف آبراهام کرتاسی ارمنی، به درگیری‌های شاه‌تیماسب ثانی و نادرشاه با عثمانی‌ها می‌پردازد و در مورد لشکرکشی اول نادر به قارص اطلاعات ارزشمندی ارائه می‌دهد؛ چراکه نویسنده در این عملیات همراه ارتش نادر بوده است و اطلاعات ارائه شده توسط او، منحصر به فرد تلقی می‌شود. از میان مورخان ایرانی، میرزا مهدی استرآبادی در کتابش «تاریخ جهانگشای نادری» به سیاست‌های نادرشاه در آناتولی و قارص پرداخته است و با ذکر جزئیات، این درگیری‌ها را پوشش می‌دهد. در طرف مقابل و در بین نیروهای عثمانی شخصی به نام سیری افندی حضور دارد که در محاصره دوم قارص توسط نادر، در شهر حضور دارد و از نزدیک حوادث را دنبال می‌کند. او اطلاعاتش را در قالب یک کتاب بسیار ارزشمند تحت عنوان *Makale-i Vaka-i Muhasara-i Kars* آورده است. این کتاب هنوز به صورت نسخه خطی در سازمان اسناد کتابخانه سلیمانیه استانبول موجود است و

به فارسی ترجمه نشده؛ با این وجود در این مقاله از آن و منابع مشابه ترکی بسیار استفاده گردیده است.

در میان پژوهش‌های جدید، می‌توان به کتب «مجموعه رسائل و لوائح تحدید حدود ایران و عثمانی (۹۰۷-۱۳۰۹ قمری)» و «تاریخ عثمان پاشا» ترجمه نصرالله صالحی اشاره کرد که در مورد چگونگی لشکرکشی عثمانی‌ها به قفقاز و آذربایجان است و اطلاعات بسیار خوبی از سیاست‌های نظامی عثمانی‌ها در منطقه آناتولی و قفقاز ارائه می‌دهد اما در مورد مقوله قارص بسیار گذرا اشاراتی را دارد. محمدمامین ریاحی در کتاب «سفارت نامه‌های ایران»، دست به ترجمه چند سفرنامه نمایندگان عثمانی به ایران زده است. این کتاب اطلاعات ارزشمندی از نگاه نمایندگان سیاسی ترکان عثمانی ارائه می‌کند. دیدگاه این نمایندگان به مفاد صلح و نقش قارص در این گفتگوها، اهمیت این کتاب را برای پژوهش حاضر دوچندان کرده است.

موقعیت جغرافیایی قارص

ایالت قارص^۱ امروزه با مرکزیت شهر قارص در شمال شرقی ترکیه قرار دارد و هم‌مرز با ارمنستان است.^۲ قارص در منطقه‌ای حاصلخیز میان آبرفت‌های دو رود بزرگ ارس^۳ و کورا^۴ قرار دارد و ارتفاع آن بالاتر از سطح سرزمین‌های همجوار است. به همین دلیل دارای میزان بارش متوسط بالایی است و زمستان‌های سخت در آن اتفاق می‌افتد. حجم بالای منابع آب در قارص باعث ایجاد رود کر- طولانی‌ترین رود قفقاز- شده که در نهایت به دریای خزر می‌ریزد (امیراحمدیان، ۱۳۷۶: ۳۰). این شهر بارها میان حکومت‌های ایرانی، عثمانی و روسیه دست به دست شده است. قارص در دوران باستان بخشی از ارمنستان تحت حکومت روم بود. در دوران بعد از اسلام، با حمله ترکمانان سلجوقی به آناتولی، این شهر به تصرف سلجوقیان درآمد و دسته‌ای از ترکمانان در آن ساکن شدند. حتی ترک شناس معروف فخرالدین کیزاوغلو مدعی است نام قارص از نام یکی از طوایف ترکمن به نام کارساک گرفته شده، که البته این نظر با مخالفت‌های زیادی روبه‌رو گردید (Kırzioğlu, 1953: 146). با قدرت‌گیری شدادیان

1. Kars

۲. نگاه کنید به نقشه شماره ۱ و ۲.

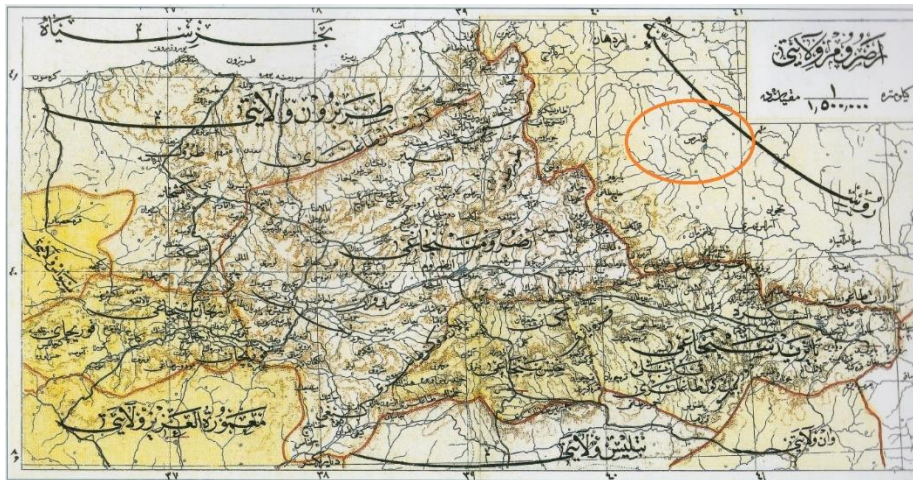
3. Araz

4. Kura

| جایگاه و موقعیت قارص در چالش‌های امنیتی و نظامی ایران ... | ۹۹

در آذربایجان و آناتولی شرقی، قارص تحت حاکمیت آن‌ها درآمد. با حمله تیمور گورکانی به آناتولی، قارص به متصرفات تیموریان افزوده شد اما کمی بعد با عقب‌نشینی تیمور، عثمانی‌ها توانستند بر آن مسلط شوند و لقب دارالفتح قارص به آن بدهند (ابوبکر بن عبدالله، ۱۳۸۷: ۱۵). با ظهور دولت صفوی، ایرانیان برای نفوذ به آناتولی، قصد داشتند این شهر را تصرف کنند که تنها یک‌بار در زمان شاه‌عباس اول موفق به انجام آن شدند. نادرشاه افشار سه بار سعی کرد قارص را تصرف کند اما ناکام ماند.

با ورود روسیه به مسائل جهانی، روس‌ها بارها قارص را محاصره کردند تا اینکه در نبرد سرنوشت‌ساز سال ۱۲۹۵ هـ.ق / ۱۸۷۸ م، این شهر را تصرف کردند و وارد آناتولی شدند. این شهر بعد از مذاکرات سن استفانو، به صورت رسمی به روسیه واگذار شد. روس‌ها تا انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ این شهر را در اختیار داشتند و بعد از پیروزی بلشویک‌ها، انقلابیون از سرزمین‌های مفتوحه آناتولی عقب‌نشینی کردند و قارص به ترکان واگذار شد.



نقشه شماره ۱: نقشه قارص و ارزروم
(اطلس عثمانی، محمد نصرالله، ۱۳۹۵: ۱۱۹)

اهمیت راه‌های منتهی به قارص در اقتصاد و تجارت ایران و عثمانی

صفویان و نادرشاه به‌منظور تقویت سیاست‌های نظامی‌گری خود، به افزایش منابع مالی حاصل از اقتصاد آناتولی چشم دوخته بودند. بنابراین سیاست‌های کلان خارجی خود در غرب کشور را بر سه جریان استوار کردند: اول اتحادیه‌های نظامی و نفوذ در آناتولی، دوم افزایش میزان درآمدهای حکومت از طرق مختلف اعم از مالیات ارضی از سرزمین‌های تازه مفتوحه و سوم تلاش در راستای توسعه تجارت که در اینجا به این مقوله در آناتولی و قارص پرداخته خواهد شد.

به‌صورت سنتی بازرگانان ایرانی معمولاً برای صادرات کالاهای خود به غرب، کالاها را از تبریز به قارص، ارزروم و بورسا می‌رساندند و بازرگانان ترک و اروپایی به‌خصوص ونیزی‌ها، جنوایی‌ها و فلورانسی‌ها، کالاها را از بورسا به مدیترانه انتقال و از طریق دریا در اروپا پخش می‌کردند (Atasoy, 2004: 772). مسیر دیگر، راه هشترخان بود. تجار ایرانی کالاها را از رشت به دریای خزر انتقال و از مسیر هشترخان و سپس رود ولگا، به دریای آدریاتیک می‌رساندند و از آنجا کالاها به اروپای شرقی، هلند و انگلستان ارسال می‌گردید. در کنار این مسیرها، راه دریایی خلیج فارس هم بود که به علت انحصاری بودن کشتی‌رانی در دست دول غربی، کالاها معمولاً گران تمام می‌شد و بازرگانان مسیرهای شمال غرب را بیشتر می‌پسندیدند. برای بازرگانان ترک عثمانی سواحل آناتولی محل مناسبی برای صادرات و واردات کالا به اقصی نقاط دنیا بود و بخشی از تجارت داخلی و خارجی عثمانی بر عهده اسکله‌های منطقه آناتولی بود. آن‌ها برای صدور کالاهای خود و محصولات تولیدی اروپا به کریمه، قفقاز، روسیه و آسیای میانه، کالاها را از راه استانبول به بورسا می‌رساندند و بعد از گذشت از شهرهای آناتولی، به دریای سیاه و از آنجا به شبه‌جزیره کریمه و دریای آدریاتیک صادر می‌کردند (Herzig, 1992: 61-79). بنابراین راه ارتباطی تبریز به بورسا که از قارص می‌گذشت، بسیار حیاتی بود و حکومتی که شهرهای این مناطق از جمله قارص، ارزروم، سیواس و توقات را زیر سلطه داشت، می‌توانست علاوه بر دستاوردهای سیاسی و نظامی، درآمد مالی خوبی از این راه به دست بیاورد.

در این دوره اقتصاد اروپا در حال رشد بود و به مواد خام تولیدی شرق نیاز مبرم داشت. یکی از این کالاها ابریشم بود که به عنوان ارزشمندترین کالای صادراتی ایران محسوب می‌شد. در آناتولی به علت دارا بودن درختان توت مناسب، تولید ابریشم در

جریان بود. علاوه بر ابریشم، محصولات نظیر موم، عسل طبیعی، چوب، نخ، پارچه‌های نخی، پنبه، فرش، چرم، کنجد، نقره، مس، برده، و دام تولید و از طریق راه‌های ذکر شده، صادر می‌شدند که حجم زیادی نقدینگی با این کالاها در منطقه در جریان بود (Koç, 2002: 771-780).

در این بین آذربایجان به عنوان درگاه ورودی آناتولی شرقی حائز اهمیت بالایی بود. حیات اقتصادی آناتولی شرقی رابطه مستقیمی بر اقتصاد آذربایجان می‌گذاشت و از دست رفتن شهرهایی مانند قارص و ارزروم به معنای پایان نفوذ تجار آذربایجانی در اروپای غربی بود. عثمانی‌ها از دوره سلطان سلیم اول (حک: ۹۱۸-۹۲۶هـ.ق / ۱۵۱۲-۱۵۲۰م) قصد داشتند با تصرف کامل آناتولی و آذربایجان، نبض اقتصادی منطقه شرق را از آن خود کنند و با افزایش درآمدهای اقتصادی، دولت رقیب شرقی را نیز بیش‌ازپیش تضعیف نمایند. هنگامی که سلطان سلیم اول به قدرت رسید، هدف او به دست آوردن جاده‌های تجاری آناتولی و محروم کردن دولت صفوی از این منبع درآمدی بود (Küçükdağ, 1999: 276). سلطان سلیم دو اقدام هم‌زمان انجام داد؛ نخست در رأس نیروهای نظامی به شرق لشکر کشید و با تصرف قارص، آذربایجان و قسمتی از غرب ایران، صفوی‌ها را در جنگ چالدران در هم شکست. در اقدامی دیگر تحریم‌های گسترده تجاری علیه دولت صفوی وضع کرد که در تاریخ ایران کم‌سابقه بود. او در سال ۹۲۴هـ.ق / ۱۵۱۸م، فروش ابریشم خام را در قلمرو عثمانی ممنوع اعلام کرد و دستور داد بازرگانانی که از این قانون ممانعت کنند، مجازات و تمام کالاهای آن‌ها به نفع خزانه دولت مصادره گردد (İnalçık, 2000: 281-282). سلیم در ادامه فروش سلاح گرم، مس، آهن، طلا و نقره به ایران را ممنوع کرد. هدف او نابودی منابع اقتصادی حکومت صفوی و تسلط بر تمام شریان‌های حیاتی اقتصادی شرق امپراتوری بود. این قوانین سخت، باعث افزایش قیمت ابریشم و منسوجات ابریشمی، افزایش قاچاق ابریشم، نابودی کارگاه‌های بافندگی در بورسا و ناخشنودی بازرگانان اروپایی شد. در عوض این سیاست دولت عثمانی، دولت صفوی و حکومت نادرشاه را با کسری منابع مالی مواجه ساخت و یکی از علل تضعیف ساختار اقتصادی و سقوط صفویان و افشاریان شد (Dalsar, 1974: 131-133).

این سیاست در دوره‌های بعد نیز ادامه پیدا کرد. ترکان بارها به آناتولی شرقی و آذربایجان هجوم آوردند و این مناطق را از دست صفوی‌ها و نادرشاه خارج ساختند و

تجارت انحصاری کالا را از شرق به غرب به دست گرفتند. بنابراین یک جنگ تجاری و سیاسی میان ایرانیان و ترکان درگرفت که در این بین شهرهای تبریز، قارص و وان بیشترین نقش را بر عهده داشتند. ایرانی‌ها سعی داشتند با تصرف قارص که حدفاصل شهرهای قفقاز و بندر طرابوزان در کنار دریای سیاه بود، تجارت دریای سیاه را به خود اختصاص دهند.

قارص در کشاکش صفوی‌ها و عثمانی‌ها

هنگامی که سلطان سلیمان قانونی (۹۲۶-۹۷۴هـ.ق / ۱۵۲۰ - ۱۵۶۶م) در عثمانی به قدرت رسید، نگاه به شرق در برنامه‌های دولت عثمانی قرار گرفت. ترکان توانسته بودند قسطنطنیه و بخشی از بالکان را به تصرف دریاورند و با تصرف رودس^۱ پایگاهی در دریای مدیترانه ایجاد کنند. ترکان برای توسعه قلمرو خود به سمت دریای سیاه و قفقاز، می‌بایست منطقه آناتولی را که در آن دارای خاستگاه ایلی و مذهبی بودند، از هرگونه رقیب منطقه‌ای پاک‌سازی کنند. این روند از دوره سلیم اول و شکست ایرانی‌ها در جنگ چالدران (۹۲۰هـ.ق/۱۵۱۴م) آغاز شده بود.

ترکان عثمانی در دوره سلطان سلیمان از سال ۹۴۰هـ.ق/۱۵۳۳م، به تثبیت موقعیت خود در آناتولی دست زدند. شهرهای ارزروم، قارص، موصل، بدلیس و بغداد از مهم‌ترین مناطقی بودند که باید به تصرف عثمانی‌ها درمی‌آمدند. نیروهای عثمانی با ورود به شهر قارص، شروع به تکمیل و تجهیز این شهر کردند. قارص نقش کلیدی در پشتیبانی نیروهای عثمانی در بین‌النهرین و آذربایجان ایفا می‌کرد بنابراین دارای ذخایر استراتژیک نظامی، انسانی و مالی بود. عثمان چلبی با پنج هزار نیرو که از ارزروم، توقات، سیواس و آق شهر جمع‌آوری شده بودند، مأمور حفاظت از قلعه قارص شد. حفاظت از شهر راهبردی قارص به حدی جدی گرفته شده بود که برخی منابع صفوی، از امکانات و ذخایری که سلطان سلیمان در این شهر مهیا کرده بود، اظهار تعجب می‌کنند (جنابدی، ۱۳۷۸: ۵۰۹).

شاه تهماسب اول توان مقابله با ترکان را نداشت بنابراین بغداد و تبریز به دست سلطان سلیمان افتاد. هنگامی که نیروهای عثمانی در بغداد مستقر بودند، صفوی‌ها با بازتولید آرایش جنگی خود، تبریز را تصرف کردند. در این هنگام سلطان سلیمان

^۱. Rhodes

| جایگاه و موقعیت قارص در چالش‌های امنیتی و نظامی ایران ... | ۱۰۳

سیاست توسعه قارص و تحکیم موقعیت آن را در پیش‌گرفته بود و سعی می‌کرد در قارص پادگانی بزرگ و باثبات ایجاد کند. بنابراین شاه‌تھماسب نیروهایی را برای تصرف قلعه‌های وان و قارص گسیل کرد تا مانع این کار شود (روملو، ۱۳۸۴: ۱۳۲۰/۳). صفوی‌ها قصد داشتند با تصرف قلعه قارص و نابود کردن پشتوانه نظامی عثمانی‌ها، آن‌ها را در وضعیتی دشوار قرار دهند. بنابراین شاهزاده اسماعیل میرزا با پنج هزار سپاهی، مأمور تصرف قارص شد. صفوی‌ها توانستند قلعه‌های «ارجیش»، «عادل جواز»، «برقیری» و «اخلاط» را به تصرف دریاورند. با آنکه نیروهای اسماعیل میرزا در حوالی ارزروم به موفقیت‌هایی دست یافتند (اوزون چارشی لی، ۱۳۷۷: ۳۸۷/۲) اما در نهایت در فتح قارص ناموفق بودند و ناچار به عقب‌نشینی شدند.

تاریخ‌نگاری دوره شاه‌تھماسب این قسمت از عملیات نظامی را با ذکر عناوین صرف حماسی، مغشوش باقی می‌گذارند و سعی می‌کنند بر بخش‌های مثبت این حمله متمرکز شوند، بدون اینکه مستقیم به تصرف یا عدم تصرف قارص اشاره‌ای داشته باشند (خورشاه الحسینی، ۱۳۷۹: ۱۷۱؛ جناب‌دی، ۱۳۷۸: ۵۱۰). منابع متأخر دوره تھماسب، نظیر اسکندریبگ ترکمان، روایتی متفاوت از جنگ‌های شاه‌تھماسب و سلطان سلیمان ارائه می‌دهد. اسکندریبگ در مورد واقعه قارص، پیروزی نهایی جنگ را ایرانی‌ها معرفی می‌کند که توانستند بر قارص غلبه کنند و شهر را به تصرف دریاورند (ترکمان، ۱۳۷۷: ۷۲/۱). با تحلیل روایت ترکمان می‌توان به این نتیجه رسید او در زمانی روایت خود را ثبت کرده است که نیروهای شاه‌عباس شهر قارص را در تصرف دارند و نویسنده علاقه‌ای به ثبت عدم موفقیت قبلی نیروهای ایرانی ندارد.

با امضای معاهده آماسیه در سال ۹۶۲هـ.ق / ۱۵۵۵م، به‌طور موقت به جنگ‌های ایران و عثمانی خاتمه داده شد. در این قرارداد، در مورد تفاهم بر سر شهر قارص، ابهامات زیادی وجود دارد. اسکندر بیگ ترکمان مدعی است عثمانی‌ها در معاهده آماسیه تعهد کرده‌اند هیچ‌گونه آبادانی و تقویت قلاع در آن صورت نگیرد (همان، ۱۳۷۷: ۲۳۲/۱). اما با بررسی منابع دیگر این استنباط به دست می‌دهد که درخواست ایران از ترکان برای بایر ماندن قارص به بعد از ماجرای پناهنده شدن بایزید پسر شورش سلیمان به ایران بازمی‌گردد. سیاست‌های توسعه‌طلبانه سلطان سلیمان در قارص بعد از معاهده آماسیه، گواه بر این ادعا است. او به ایجاد ساختارهای کشوری و لشکری در قارص و وان دست زد و برای هر شهر به‌صورت مجزا منصب بیگلربیگی

تعریف کرد تا بدین ترتیب به ساختار اداری و مالی آن هویتی مستقل بدهد (Kılıç, 2001: 51).

هنگامی که در سال ۹۹۶هـ.ق / ۱۵۵۹م، بایزید به ایران پناهنده شد، شاه تهماسب برای حفظ معاهده آماسیه او را به عثمانی استرداد کرد اما در قبال آن از سلطان سلیمان قول گرفت قارص ویران بماند و عثمانی‌ها از توسعه آن دست بردارند. شاه تهماسب نامه‌ای به سلیمان نوشت که در آن از ایجاد استحکامات در قارص و مشکلاتی که طوایف مستقر در قارص در نقاط مرزی ایجاد کرده بودند، شکوه کرد و خواهان ویرانی قلعه قارص و بی طرف ماندن این شهر شد (فریدون بیگ، ۱۲۷۵ق: ۱ / ۶۲۵-۶۲۶).

ترکان عثمانی در دوره سلطان محمدخدا بنده، بر آناتولی شرقی و شهرهای گرجستان تسلط کامل پیدا کردند اما پاسداری از اراضی مفتوحه قفقاز برای عثمانی‌ها بسیار دشوار بود. تغلیس به صورت مکرر تحت حمله نیروهای وابسته به ایران بود و تأمین آذوقه و مهمات نیروها در تغلیس، بدون شهر پشتیان قارص غیرممکن به نظر می‌رسید. در حقیقت قارص پلی ارتباطی مهم مابین استانبول و قفقاز به شمار می‌رفت (Murphey, 2005: 160-167). بنابراین لامل مصطفی پاشا، بدون توجه به عهدنامه آماسیه که اکنون بی اعتبار به نظر می‌رسید، قلعه قارص که به خرابه‌ای تبدیل شده بود را در عرض سه ماه بازسازی کرد، به استحکاماتش افزود و آن را تجهیز نمود (ابوبکر بن عبدالله، ۱۳۸۷: ۹۰).

با شرایط بحرانی در ایران که حاصل کشمکش‌های دائمی میان قزلباشان و بحران جانشینی بود، نیروهای عثمانی پیشروی خود را به سمت مرزهای ایران تسریع کردند. سرداران عثمانی همچون سنان پاشا، فرهاد پاشا و اوزدمیراوغلی رهبری نبرد در جبهه شرق امپراتوری عثمانی را بر عهده گرفتند و با پیشروی به سمت بغداد، گنجه و تغلیس، آنجا را به تصرف خود درآوردند و عهدنامه استانبول اول یا به تعبیر منابع عثمانی قرارداد فرهادپاشا را در سال ۹۹۸هـ.ق / ۱۵۹۰م، به شاه عباس اول تحمیل کردند (Efe, Kizil, 2017: 81). در این معاهده که از آن بیشتر به آتش بس موقت می‌توان تعبیر کرد، تبریز، قره‌باغ، گنجه، شهرزور، نهاوند، لرستان و قارص به عثمانی‌ها

۱. در مورد جزئیات پناهنده شدن بایزید به ایران بنگرید به: (شیرازی، ۱۳۶۹: ۴۰۱-۴۰۴).

سپرده شد. این قرارداد نقطه عطفی در تثبیت موقعیت نیروهای عثمانی در آناتولی بود و امپراتوری عثمانی به بیشترین حد خود در شرق رسید.^۱

اتمام چالش‌های شاه‌عباس اول با طوایف قزلباش و ازبکان، فرصت را به دست او داد تا سیاست‌های غربی خود را کامل کند. شاه‌عباس دست به اصلاحات گسترده زده بود و برای اجرای آن‌ها نیاز به منابع مالی داشت. او اصرار داشت شهرهای قفقاز و آناتولی را به سرزمین‌های تحت نفوذ خود بیفزاید تا بتواند به درآمدهای مالی، سروسامان دهد و عثمانی‌ها را برای همیشه از مرزهای خود دور نگه دارد. شاه‌عباس به سمت تبریز حرکت کرد و در سال ۱۰۱۲هـ.ق / ۱۶۰۳م، تبریز را از دست ترکان خارج کرد. چغال‌زاده سردار عثمانی برای بازپس‌گیری تبریز، به سمت آذربایجان حرکت کرد. او در بین راه قلعه‌های شورگل، قارص، اردهان و آخسقه را ترمیم نمود (چلبی، ۱۳۹۹: ۹۳) و سعی کرد اوضاع اداری آنجا را مرتب کند. در این زمان به دلیل بحران‌های سیاسی در استانبول، سیستم دولتی مختل شده بود و درآمد ایالات، هزینه‌های آن‌ها را برآورده نمی‌کرد و از همه مهم‌تر در چند سال پس از ایجاد نهادهای لازم در آناتولی شرقی در دوره سلطان سلیمان، ایالت‌ها از دسترس خارج شده بودند و این امر باعث مشکلات زیادی شده بود (İPŞİRLİ, 2002: 49-50).

جنگ‌های ممتد شاه‌عباس و ترکان، درنهایت منجر به پیروزی شاه‌عباس و تصرف قفقاز شد. یکی از مهم‌ترین دلایل موفقیت او این بود که راه ارتباطی گرجستان و آناتولی را مسدود کرده بود. ایده نظامی صفوی‌ها این بود که قارص و روان به عنوان مناطق پشتیبان عثمانی‌ها باید خنثی شوند. این سیاست جواب داد و در سال ۱۰۱۲ق / ۱۶۰۳م، گنجه و شروان به تصرف شاه‌عباس درآمد و شهر ایروان محاصره شد؛ به همین دلیل نیروهای عثمانی در وضعیت اسفناکی قرار گرفتند و به دلیل گرسنگی و عدم رسیدن نیروی کمکی، شهر را به توخماق خان سردار ایرانی واگذار کردند (چلبی، ۱۳۹۹: ۹۳).

با تصرف قفقاز، برای اولین بار در تاریخ صفوی، ایرانیان در آناتولی شرقی به صورت تهاجمی درآمدند. امیرگونه خان افشار سردار شاه‌عباس توانست در سال ۱۰۱۵هـ.ق / ۱۶۰۶م، برای اولین بار و آخرین بار قارص را به تصرف در بیاورد. این فتح

^۱ برای بررسی جنگ‌های ایران و عثمانی در دوره شاه‌عباس اول با تأکید بر منابع ترک عثمانی بنگرید به: Bilge, 2005: 43-89

آنچنان برای ایرانی‌ها حائز اهمیت بود که اسکندربیگ ترکمان مورخ مخصوص شاه‌عباس، این پیروزی را در تاریخ خود به مشروح با عنوان «فتح قلعه قارص» توضیح می‌دهد.^۱ نیروهای صفوی، قلعه را کاملاً تخریب کردند تا پایگاهی برای سپاهیان عثمانی نباشد (تاورنیه، ۱۳۳۶: ۳۸) و ادوات نظامی آن را به ایران انتقال دادند. آن‌ها همچنین تعداد نفوس بالایی را از قارص به آذربایجان و نزدیک رود ارس کوچ دادند تا توازن جمعیتی منطقه را به نفع خود تغییر دهند. نیروهای صفوی توانایی حفظ آناتولی شرقی را نداشتند بنابراین صرفاً به دنبال ضربه زدن به عثمانی‌ها و عقب‌نگه‌داشتن آن‌ها از قفقاز و آذربایجان بودند. به همین دلیل به‌زودی ترکان، قارص را تصرف کردند و سلطان مراد سوم، آن را بازسازی کرد (Chisholm, 1911: 683).

منازعات نظامی بین ایران و عثمانی در دوره شاه صفی ادامه پیدا کرد^۲ و سلطان مراد چهارم با ۲۰۰ هزار نفر به‌سوی قارص حرکت کرد. مستقر شدن این تعداد نیرو در قارص - به علت عدم گنجایش بیش از پنج‌تا شش هزار نفر در آن - امکان‌پذیر نبود، بنابراین نیروهای مراد چهارم در ارزروم مستقر شدند. سلطان مراد چهارم در سال ۱۰۴۴هـ.ق / ۱۶۳۴م، از راه قارص عازم تصرف نخجوان، ایروان و شیروان شد و توانست این شهرها را از نیروهای صفوی پس بگیرد (Saray, 1990: 44). مجادلات دو طرف در نهایت به قرارداد قصرشیرین در سال ۱۰۴۹هـ.ق / ۱۶۳۹م، منجر شد. در این معاهده ایران متعهد شده بود به قارص، آخسقه، وان، بغداد و بصره حمله نخواهد کرد. در عوض ایران از عثمانی‌ها درخواست کرده بود قلعه‌های قطور، مغاز، ماکو و قارص تخریب شوند و سربازی در آنجا مستقر نشود (Kocu, 1934: 64-65; Muahedat). این نشان می‌دهد تا به چه میزان قارص منطقه‌ای مهم به شمار می‌رفته است که با گذشت بیش از چند دهه از قرارداد آماسیه، سیاست‌های نظامی ایجاب می‌کرد این شهر به حالت بایر دربیاید.

۱. برای بررسی جریان‌های نظامی منجر به تصرف قلعه قارص بنگرید به: (ترکمان، ۱۳۷۷: ۲ / ۷۴۰-۷۴۸).

۲. برای بررسی علل حمله سلطان مراد چهارم به ایران بنگرید به: (قمی، ۱۳۵۹: ۱۵۹-۱۶۰).

چالش‌های نظامی و سیاسی نادرشاه و عثمانی‌ها در قارص

با فروپاشی دولت صفوی، تهماسب دوم با کمک نظامی نادر بر افغان‌ها غلبه کرد و در چندین جبهه در غرب ایران، نیروهای عثمانی را در هم شکست (طهرانی، ۱۳۴۹: ۳۲-۳۷؛ لاکهارت ۱۳۸۳: ۲۲۴-۲۲۹) و شهرهای نهاوند، همدان، کرمانشاه و تبریز را بازپس گرفت.^۱ در ادامه، نیروهای نادر در قفقاز پیشروی کردند و شهر گنجه را در جمادی‌الثانی ۱۱۴۷/ نوامبر ۱۷۳۴ به محاصره درآوردند. ایران با توجه به اینکه به صورت سنتی بر بخشی از خاندان‌ها، طوایف قفقاز و شیعیان ساکن در آنجا نفوذ داشت، به پیچیدگی‌های مسائل قفقاز آگاه بود. روس‌ها که با مشکلات داخلی مواجه بودند و توان اداره قفقاز را با شرایط پیچیده طبیعی، سیاسی و مذهبی نداشتند، تصمیم به عقب‌نشینی و صلح با نادر گرفتند (Hammer, 1994: VII, 438).

با طولانی شدن محاصره گنجه و موضع‌گیری نیروهای اصلی عثمانی - به رهبری عبدالله‌پاشا کوپرلو- در قارص، نادر ناچار شد نیروهای خود را به چند بخش تقسیم کند؛ بخشی از این نیروها همچنان گنجه را تحت محاصره گرفتند و بخشی به آغداش رفتند تا در صورت حمله لزگی‌ها و طوایف جاروتله داغستان، از کمک آن‌ها به عثمانی‌ها جلوگیری کنند. نادر بخشی از نیروهایش را برای تصرف ایروان^۲ و دسته‌ای دیگر را به سمت تفلیس روان کرد. در این زمان خبر رسید که تیمور پاشا والی وان به سمت تفلیس در حرکت است. نادر قبل از اینکه به تفلیس برسد، تیمورپاشا به آنجا رسید و کمک‌هایی را که از وان و قارص آورده بود، به والی تفلیس داد و خود به قارص بازگشت تا موضع نیروهای عثمانی را در آنجا تقویت کند. این اتفاق موقعیت پشتیبانی قارص را از شهرهای قفقاز به خوبی نشان می‌دهد. نادر پی برد بدون درهم شکستن خط حفاظتی عثمانی‌ها در قارص، تصرف شهرهای قفقاز راحت نخواهد بود. بنابراین تصمیم گرفت ضربه اصلی را به نیروهای نظامی مستقر در قارص وارد کند (استرآبادی، ۱۳۷۷: ۲۴۸-۲۴۹).

^۱. برای بررسی تحولات درونی امپراتوری عثمانی در قرون هفدهم و هجدهم بنگرید به: inalcik, 2000: 46-57.

^۲. در مورد منبع شناسی محاصره ایروان توسط تهماسب دوم و نادر در سال ۱۱۴۳هـ.ق/ ۱۷۳۱م بنگرید به: صالحی، ۱۳۹۸: ۷۱-۹۶.

نادر با دوازده هزار نیرو، در محرم ۱۱۴۸/ ژوئن ۱۷۳۵، در یک ساعتی قارص توقف کرد و دست به محاصره این شهر و مکان‌گزینی توپخانه برای درهم کوبیدن دیوارهای قارص کرد (Pour, 1977: 108). باتوجه به بارش زیاد برف، مسیر برای حرکت نیروها دشوار بود اما نادر همچنان اصرار به جنگ با عثمانی‌ها در این شرایط جوی داشت. کوپرلو در داخل قلعه موضع گرفت و قبل از رسیدن نیروهای ایرانی، استحکامات درون و بیرون قلعه را تقویت نمود. نیروهای تیمورپاشا نیز بارها از قلعه خارج و به نیروهای نادرشاه ضربه می‌زدند و پراکنده می‌شدند و از جنگ مستقیم و منظم خودداری می‌کردند (Ateş, 2002: 72, 173).

منابع افشاری تعداد نیروهای داخل قلعه را صدوبیست هزار نفر عنوان می‌کنند. درحالی‌که این شهر گنجایش بیش از شش هزار نفر را نداشت. بنابراین تعداد این نیروها بسیار کمتر از چیزی است که منابع ایرانی ذکر می‌کنند. نادر متوجه شد با تقسیم نیروهای نظامی خود در قفقاز، قادر نخواهد بود قارص را با استحکامات قوی به تصرف دریاورد. از جهتی تخمین زده می‌شد در صورت محاصره شدید، نیروهای داخل قلعه تا یک سال قادر به مقاومت خواهند بود (فلور، ۱۳۶۸: ۶۳). کوپرلو نیز با علم به این قضیه، حاضر به درگیری در بیرون از قلعه نبود. بنابراین بعد از سه روز محاصره ناموفق و صدمات زیاد به نیروهای نادر، دستور عقب‌نشینی صادر شد. نیروهای نادر در راه بازگشت، روستاها و مزارع اطراف قارص را ویران و غارت کردند تا اسب‌ها و شترهای ارتش را تغذیه کنند. تاریخ‌نگاری افشاری، علت عقب‌نشینی نادر را یک حرکت هوشمندانه نظامی تلقی می‌کنند و منابع عثمانی، ضعف نادر در برابر نیروهای ترک را علت این عقب‌نشینی می‌دانند^۱ (استرآبادی، ۱۳۷۷: ۲۵۱؛ Kirzioğlu, 1983: 17).

محاصره دوم قارص توسط نادرشاه

نادر نیروهای خود را به سمت ایروان به حرکت درآورد. کوپرلو در این زمان از داخل قلعه قارص بیرون آمد و با نیرویی بالغ‌بر پنجاه‌هزار سوار و سی هزار پیاده که از ارزروم به او اضافه‌شده بودند، به همراه چهل توپ سنگین نظامی با گذشت از رودخانه

۱. درباره محاصره اول قارص و جزئیات جنگ نادر و عبدالله کوپرلو بنگرید به: استرآبادی، ۱۳۶۶: ۳۵۹-۳۶۴.

آرپاچای، به سوی ایروان حرکت کرد. نیروهای کوپرلو نامنسجم بودند، از برنامه‌ای هدفمند برخوردار نبودند و از موضع نیروهای نادر و امکانات او اطلاعات دقیقی نداشتند. علت دقیق این تصمیم غیرنظامی کوپرلو مشخص نیست. منابع ترک از فشار مضاعف دربار استانبول به کوپرلو گزارش می‌دهند. این منابع با دسترسی به نامه‌های اداری حکومتی ترکان عثمانی، تأکید می‌کنند علت خروج کوپرلو از فارص و تعقیب نادر، فشار استانبول به او بوده است. بنابر دستور دربار اعظم، در صورت تخلف کوپرلو از تعقیب نادر، مجازاتی سنگین در انتظارش بود (Şem'dani Zade, nr.140: 254-255).



نقشه شماره ۲: نقشه گیوم دوویل از ایران در سال ۱۱۳۶هـ.ق / ۱۷۲۴م
(وئوقی و دیگران، ۱۳۸۶: ۶۵)

نادر در قفقاز در موضع قدرت بود. او از اضافه شدن طوایف طرفدار عثمانی به نیروهای کوپرلو جلوگیری کرد و با سیاست زمین سوخته، منابع حیاتی ارتش عثمانی را از میان برداشت. وی برای سبکباری و انعطاف بیشتر ارتش، اردوی خود را به سمت گوگجه روان کرد و با نیروهای خود در محلی نزدیک ایروان به نام دشت بغاورد موضع گرفت. در این دشت، چند تپه وجود داشت و نادر نیروهای خود را بر روی بلندترین تپه‌ها مستقر کرد و خود بر فراز روستای اخی کندی مستقر شد که ارتفاع بلندتری

نسبت به نواحی اطراف داشت. نیروهای کوپرلو در ۲۶ محرم ۱۱۴۸ / ۱۸ ژوئن ۱۷۳۵، به بغاورد رسیدند. سردار عثمانی، توپخانه را به دو قسمت تقسیم کرد و آن‌ها را در بلندی‌های منطقه مستقر گرداند به طوری که زاویه شلیک توپ‌ها، به سمت قلب نیروهای نادر باشد. نیروهای نادر با شروع جنگ، به سرعت به محل استقرار توپ‌های عثمانی حمله کردند و آن‌ها را تصرف کردند. سقوط توپخانه، اهمیتی عملی و نمادین داشت و باعث دلسردی قشون عثمانی شد.^۱ نیروهای عثمانی با وجود برتری در تعداد نفرات و تجهیزات، شکست خوردند و متلاشی شدند (Axworthy, 2009: 202).

در جنگ بغاورد^۲، تعدادی از فرماندهان برجسته عثمانی کشته شدند و تجهیزات نظامی متعدد و متنوعی به دست نیروهای نادر افتاد. شکست نبرد بغاورد در استانبول زلزله سیاسی ایجاد کرد. گزارش‌ها نشان می‌داد این شکست حاصل احتیاط بیش از حد سردار عثمانی کوپرلو بوده است و اینکه ارتش عثمانی در شهرهای مختلف شرق امپراتوری از یکدیگر حمایت لجستیک و نظامی نکرده‌اند و در این بین ارتش مقصر است و باید تدابیر جدید و جدی‌تری در پیش بگیرد. نتیجه آنی جنگ، برکناری صدراعظم عثمانی و تغییرات گسترده در مناصب نظامی آناتولی و بین‌النهرین بود (Şem'dani Zade, nr.140: 255). حال وضعیت برای ترکان وخیم شده بود زیرا این شکست مرزهای شرقی امپراتوری را آسیب‌پذیر کرده بود و شهرهای وان و قارص به عنوان اهداف ساده بعدی نادر به نظر می‌رسیدند؛ بنابراین در استانبول مقادیر قابل توجهی سلاح، توپ، پول، نیرو و مایحتاج‌های دیگر نظامی به استان‌های شرقی قلمرو عثمانی ارسال گردید تا از پیشروی بیشتر نیروهای نادر جلوگیری شود. از مرکز باب عالی به فرمانروایان وان، سیواس، ارزروم و قارص دستور داده شد در صورت حمله مجدد نادر با هم متحد شوند و به یکدیگر کمک نظامی کنند (ibid, nr.140: 422).

نادر بعد از پیروزی در نبرد بغاورد، به پاک‌سازی جمعیتی مناطق مابین قارص و وان دست زد. او بعضی از طوایف این مناطق را به خراسان کوچ داد (ایروانی، ۱۳۹۳: ۱۵۴) تا از نیروی انسانی طرفدار عثمانی‌ها در قارص بکاهد. وی در سال ۱۱۴۸ هـ.ق /

^۱. برای بررسی جنگ‌های نادر و عثمانی بنگرید به: (اسکورشی، ۱۳۸۸: ۱۴۵-۲۲۰)

^۲. در منابع عثمانی، این جنگ با نام‌های بغاورد و آریاچای به ثبت رسیده‌اند (اوتر، ۱۳۶۳: ۱۳۴؛ فلور، ۱۳۶۸: ۶۴).

۱۱۳۵م، از سمت آلاکوی به سوی قارص حرکت کرد. در طول مسیر سپاه تیمورپاشا والی وان را درهم شکست و برای بار دوم قارص را به محاصره درآورد. نادر در ابتدا تمام مزارع و روستاهای اطراف قارص تا ارزروم را به آتش کشید و غارت کرد تا از ورود هرگونه مواد غذایی به قارص جلوگیری کند. او آب شهر را قطع کرد و مردم روستاهای اطراف به کوه‌ها پناه بردند (Kirzioğlu, 1953: 540-541). احمدپاشا که اینک پاشای شرق است و در داخل قلعه قارص محصور است، نماینده‌ای را برای بررسی مفاد صلح نزد نادر فرستاد. نادر اعلام کرد تنها در صورتی محاصره قارص را رها خواهد کرد که عثمانی‌ها، ایروان را به او تسلیم کنند. نادر در این زمان در شرایط برتری قرار داشت. او در کرکوک، آرپاچای و قفقاز به پیروزی‌های مهمی دست یافته بود و تمام سرزمین‌های ایران را از دست عثمانی‌ها خارج کرده بود.

احمدپاشا با بیان اینکه چنین اختیاراتی ندارد و باید باب عالی در مورد این پیشنهاد نظر دهد، تلویحاً قدرت نادر را به رسمیت شناخت. نادر نیز سفیری را مسئول مذاکره با عثمانی‌ها کرد و او را به استانبول فرستاد و بسیار تأکید داشت که در قرارداد صلح آینده، قارص به ایران تحویل داده شود.

ارتش نادر در چند سال اخیر بسیار قدرتمند شده بود و تجارب زیادی در جنگ‌های بین‌النهرین، قفقاز، غرب ایران، افغانستان و آسیای میانه به دست آورده بود؛ به گونه‌ای که می‌توان گفت قوی‌ترین ارتش جهان بود (Tadcusz, 1988: 22). اما این ارتش آماده، بعد از دو ماه محاصره و استفاده از تمام تکنیک‌های اخلاقی و غیراخلاقی جنگ و بمباران مداوم شهر، توانایی تصرف قلعه مستحکم قارص را نداشت^۱ و این امر نشان می‌دهد تا چه میزان این شهر برای عثمانی‌ها حائز اهمیت بود که آن را به هر قیمتی حفظ می‌کردند. نمایندگان ایران و عثمانی به توافقی دست یافتند که پایه آن همان مفاد عهدنامه قصرشیرین دوره صفوی بود. علی پاشا و حاجی حسین آقا مفاد صلح پیشنهادی عثمانی‌ها را به نزد نادر در داغستان بردند. نادر در سفر جنگی داغستان بود و آن‌ها چند ماه منتظر ماندند تا بتوانند مفاد صلح را به او گزارش دهند. نادر به زودی قصد داشت در مغان به صورت رسمی تاج‌گذاری کند بنابراین به شرایط صلح نیاز اساسی داشت. عثمانی‌ها نیز درگیر منازعات نظامی خود با روس‌ها بودند و علاقه

^۱. در مورد جزئیات محاصره دوم قارص توسط نادر بنگرید به: Tahirzadc, 2005: 15.

زیادی به جنگ جدید از خود نشان نمی‌دادند. با توجه به این شرایط، دو طرف در نهایت موافقت کردند ایروان به ایران واگذار شود و قارص همچنان در سلطه ترکان عثمانی باقی بماند (Ragıp, 1149: 7/ab: hüküm, nr.141. 61).

محاصره سوم قارص توسط نادرشاه

سیاست‌های تقریب مذاهب نادر بعد از تاج‌گذاری دشت مغان، با موانع مختلفی روبه‌رو بود. پیشنهادهایی که او به عثمانی‌ها داده بود رد شد و علمای مذهبی عثمانی، حاضر به پذیرش رسمی فقه جعفری نبودند. ظهور فردی به نام صفی میرزا که مدعی بود یکی از پسران شاه سلطان حسین صفوی است و حمایت ضمنی عثمانی‌ها با او، شرایط صلح را بین دو قدرت پیچیده کرد. صفی میرزا نامه‌هایی را از قارص به حامیان صفوی در شمال غرب ایران فرستاد و آنان را تشویق به شورش علیه نادر نمود. وقتی این نامه‌ها به دست نادر رسید، او خشمگین شد و تصمیم گرفت برای سومین بار به قارص لشکرکشی کند چون این شهر را مانع ثبات امنیت آذربایجان و قفقاز و مرکز توطئه صفی میرزا می‌دانست.

در سال ۱۱۵۶ هـ.ق / ۱۷۴۴ م، ارتش افشاری به رهبری نادرشاه و پسرش نصرالله میرزا، با گذشت از خانقی بنه و آغروق، به دیواره‌های قارص رسید و محاصره را آغاز کرد. احمدپاشا قبل از رسیدن نیروهای ایرانی، به تقویت بنیه اقتصادی و نظامی شهر دست زد. او در اطراف برج قارص، خندقی عمیق حفر کرد و با خاک به‌دست‌آمده سنگرهایی ایجاد کرد و بر روی آن‌ها توپ و تیراندازان را مستقر گردانید و با منحرف کردن آب، بخش عمده‌ای از زمین‌های اطراف قلعه قارص را گل‌آلود کرد تا برای حرکت‌های جنگی دشمن خلل ایجاد کند (Bkz, 1876: a.g.e, IV, 31).

در بین نیروهای عثمانی شخصی به نام سیری افندی حضور داشت که تمام رویدادها را با دقت ثبت کرده است. ارزش گزارش او، تفاوت دیدگاه تاریخ‌نگاری افشاری و ترک است که اطلاعات ارزشمندی از سیاست‌های ایرانیان در قارص به دست می‌دهد.

نادرشاه از تاکتیک‌های مختلفی برای تحت‌فشار قراردادن نیروهای داخل شهر قارص استفاده کرد. او بخشی از نیروهای خود را در روستای کومبیت^۱ بین راه ارزروم

^۱. Kumbet köyü

و قارص مستقر کرد تا از رسیدن نیروهای کمکی به قارص جلوگیری کند. (Sirri Efendi, 1744: 14/b). همچنین استحکاماتی را در نزدیکی قارص ایجاد کرد تا سپاهیان در آنجا مستقر شوند و توپ‌های نظامی را بر روی این استحکامات قرار داد. این اقدام، از عزم نادر برای یک محاصره طولانی خبر می‌داد.

نیروهای نادر به‌منظور فشار مضاعف به نیروهای احمدپاشا، سعی کردند ورودی‌های آب شهر را قطع کنند تا شهر بر اثر بی‌آبی سقوط کند. آن‌ها آب شهر قارص را از سرچشمه آن یعنی روستای کومبیت منحرف و لوله‌های آب آشامیدنی شهر را که از کوه‌های بوروک به داخل شهر می‌آمد، قطع کردند. نادر امیدوار بود شهر به‌زودی تحت تأثیر کم‌آبی و فشار مردم به نظامیان از پای درآید. در میان سیاست‌های نظامی دو طرف، دیپلماسی همچنان فعال بود. نادر نامه‌هایی به احمدپاشا نوشت و توسط یکی از اسرا به نام سید مصطفی به قارص فرستاد که در آن، شرایط ایرانی‌ها برای صلح توضیح داده شده بود (ibid, 1744: vrk.9/b).

فشار به شهر هر روز افزایش یافت و جنگ آغاز شد. حملات متعدد نادر منجر به سقوط شهر نشد و در مدت ۲۵ الی ۳۰ روز، نیروهای ایرانی حدود چهل مرتبه حملاتی را به قصد تصرف قلعه‌های شهر انجام دادند که با محافظت چهل هزار سرباز ترک، تمام حمله‌ها خنثی شد (ibid, 1744: 14/b). اوضاع داخل شهر بحرانی بود و احمدپاشا دیگر توان مدیریت بحران‌ها را نداشت. گروهی از نظامیان که با سیاست‌های تدافعی احمدپاشا مخالف بودند، دروازه‌ها را گشودند و به سمت نیروهای نادر حملاتی را آغاز کردند که برای آن‌ها فاجعه‌بار بود و تعداد زیادی از این نیروها کشته شدند. با شروع فصل باران، آب مجدد در شهر جاری شد و شهر از بی‌آبی نجات پیدا کرد و نقشه نادر با شکست مواجه شد.

نادر که از محاصره طولانی قارص خسته شده بود و بیماری‌اش روزبه‌روز وخیم‌تر می‌شد، دستور داد به روستاهای اطراف مانند روستای چروک^۱، روستای آزاد^۲، آخسقه و آخکلک حمله شود و تعداد زیادی را به قتل رساند. با این فشارها، احمدپاشا درخواست مذاکره داد. احمد افندی که مورد احترام دو طرف بود، واسطه صلح شد. او چند بار بین دو قدرت پیشنهادهایی را ردوبدل کرد. نادرشاه مفاد صلح خود را به

^۱. Croak köy

^۲. Azad köy

احمدپاشا تقدیم کرد و آن‌ها احمد افندی را به استانبول فرستادند تا در باب عالی مذاکره کند. نادر به احمدپاشا، پنجاه روز فرصت داد تا مفاد صلح را نهایی کند و تهدید کرد در پایان فرصت، حملات را از سر خواهد گرفت (Aktepe, 1975: 17).

نادر در روز بیست و هفتم فرصتی که داده بود، برای تحت فشار گذاشتن مذاکره‌کنندگان، حمله ناموفق دیگری را انجام داد اما مجدد شکست خورد و عقب نشست. منابع افشاری علت عقب‌نشینی سپاه نادر را زمستان سخت و تنبیه لزگی‌ها در داغستان ثبت کرده‌اند و از ناکامی‌های ارتش نادر سخنی نمی‌گویند (استرآبادی، ۱۳۷۷: ۴۰۴-۴۰۵؛ مروی، ۱۳۶۹: ۳/۱۰۴۶). باب عالی قبول کرد مذاکرات به نتیجه برسد. نادر که به ایروان عقب‌نشینی کرده بود، متوجه شد نیروهای عثمانی به فرماندهی یگین پاشا از دو جهت یعنی قارص و موصل تجدیدقوا کرده‌اند و به سوی ایروان در حرکت هستند. عثمانی‌ها با توجه به اصلاحات گسترده‌ای که در ارتش خود انجام داده بودند، منعطف‌تر، منظم‌تر و چابک‌تر به نظر می‌رسیدند. دو نیرو با هم درگیر شدند و نادر با کمک سواره‌نظام ابدالی خود، بخشی از سپاه عثمانی را نابود کرد. در ادامه نادر نیروهایی را به سمت قارص فرستاد تا از کمک‌رسانی سلاح و آذوقه به نیروهای یگین پاشا جلوگیری کند (مروی، ۱۳۶۹: ۳/۱۰۶۱). درنهایت با شکست عثمانی‌ها و کشته شدن یگین پاشا در محل استقرارش، نیروهای عثمانی فروپاشیدند و شکست دیگری را متحمل شدند و بخش اعظمی از آن‌ها به قارص بازگشتند. نصرالله میرزا پسر نادرشاه اصرار داشت اکنون فرصت خوبی برای تصرف قارص و آناتولی است و از پدر درخواست کرد نیروها را برای محاصره چهارم به قارص اعزام کند. نادر این پیشنهاد را نپذیرفت و در ایروان به حالت تدافعی درآمد. شاید نادر با تجربه جنگی خود می‌دانست محاصره مجدد قارص و فتح آن امکان‌پذیر نخواهد بود، بنابراین دست به چنین اقدامی نزد باب عالی، سفیر خود نظیف افندی را به موظف به پیگیری مفاد صلح با نادر کرد و درنهایت دو قدرت در سال ۱۱۵۹هـ.ق / ۱۱۷۶م، بر سر مفاد صلح به نتیجه رسیدند (Karadeniz, 2016: 73). صلحی که در آن آرزوی ایرانیان برای تصرف قارص، برای همیشه از میان رفت.

نتیجه‌گیری

قارص در شمال شرق ترکیه کنونی، نقش مهم و کلیدی در تحولات سیاسی، نظامی و اقتصادی ایران در دوره صفوی و افشار در تقابل با عثمانی‌ها عهده‌دار بود. این شهر به عنوان پل ارتباطی میان قفقاز و استانبول عمل می‌کرد و تسلط بر آن به معنای، مدیریت کامل آناتولی شرقی بود. دولت عثمانی با تأسیس و تقویت پادگان قارص، از آن به عنوان یکی از پادگان‌های دائمی در مرز با ایران برای یورش و پشتیبانی حمله به قفقاز و گرجستان استفاده می‌کرد. این نقش را شهرهای ارزروم و وان برای حمله به آذربایجان و دیاربکر برای حمله به بین‌النهرین عهده‌دار بودند. هدف عثمانی‌ها از ساخت قلعه قارص، کمک لجستیک به نیروهای پیشرو در شرق امپراتوری بود. به دلیل مسافت زیاد مابین استانبول و قفقاز و غرب ایران، ترکان نیاز به پایگاه‌های ایمن و امن برای تهیه آذوقه و پشتیبانی از سپاهیان خود داشتند. از جهت دیگر دولت تازه تأسیس صفوی، در جنگ‌های خود با عثمانی از سیاست زمین سوخته استفاده می‌کردند و این امر باعث تضعیف ارتش عثمانی و عقب‌نشینی آن‌ها به دلیل کمبود مواد غذایی می‌شد. وجود طوایف گریز از مرکز در مرز ایران با عثمانی نیز باعث می‌گردید ترکان عثمانی به بافت جمعیتی مناطق آناتولی شرقی اعتماد کافی نداشته باشد؛ زیرا این طوایف با توجه به شرایط سیاسی، ممکن بود به سمت ایران علاقه نشان دهند و عثمانی‌ها را در مواقع بحران، در شرایط سخت قرار دهند. بنابراین ایجاد پایگاهی در قارص که نیروهای ثابت نظامی در آن مستقر باشند، ضروری به نظر می‌رسید.

شهر قارص برای ایرانیان نیز بسیار حیاتی بود. از بُعد تجاری، این شهر در راه تجاری تبریز به بورسا و مدیترانه قرار داشت و کنترل آن، می‌توانست تأثیر مثبتی بر تجارت قفقاز و آذربایجان بگذارد. از نظر نظامی، موقعیت قارص به گونه‌ای بود که اگر کنترل آن در دست عثمانی‌ها بود، قدرت نظامی عثمانی‌ها در شرق افزایش پیدا می‌کرد و شهرهای واقع در قفقاز و آذربایجان نظیر ایروان، گنجه، تفلیس و تبریز آسیب‌پذیر بودند. بنابراین دولت صفوی و نادرشاه افشار، بارها تلاش کردند قارص را به تصرف دریاورند و یا حداقل نگذارند پایگاه مستقل و ایمنی در آنجا ایجاد شود. در بسیاری از مفاد قراردادهای صلحی که از جانب صفویان و نادرشاه به عثمانی‌ها پیشنهاد می‌شد، تخریب و بایر ماندن قلعه قارص، از مهم‌ترین آن بود.

فهرست منافع و مأخذ:

- ابوالقاسمی، علی؛ وزینی افضل، مهدی (۱۳۹۹)، *سفرنامه اولیاء چلبی به ایران عصر صفوی*، جیرفت: دانشگاه جیرفت.
- ابوبکر بن عبدالله (۱۳۸۷)، *تاریخ عثمان پاشا*، به کوشش یونس زیرک، ترجمه نصرالله صالحی، تهران: طهوری.
- استرآبادی، میرزا مهدی خان (۱۳۶۶)، *دره نادر (تاریخ عصر نادرشاه)*، به اهتمام جعفر شهیدی، تهران: علمی و فرهنگی.
- استرآبادی، میرزا مهدی خان (۱۳۷۷)، *تاریخ جهانگشای نادری*، به اهتمام سید عبدالله انوار، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- اسکورثی، مایکل (۱۳۸۸)، *ایران در عصر نادر*، ترجمه صادق زیباکلام، سید امیر نیاکویی، تهران: روزنه.
- خورشاه الحسینی، (۱۳۷۹)، *تاریخ ایلیچی نظام شاه*، تصحیح محمدرضا نصیری، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- امیر احمدیان، بهرام (۱۳۷۶)، *جغرافیای قفقاز*، تهران: وزارت امور خارجه.
- اوتر، ژان (۱۳۶۳)، *سفرنامه (عصر نادرشاه)*، ترجمه علی اقبالی، تهران: جاویدان.
- اوزون چارشی لی، اسماعیل حقی (۱۳۷۷)، *تاریخ عثمانی*، ترجمه ایرج نوبخت، تهران: کیهان.
- ایروانی، آبراهام (۱۳۹۳)، *تاریخ جنگ‌ها (گزارش نبردهای ایران و عثمانی پس از سقوط صفویه)*، ترجمه فاطمه اروجی، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.
- تاورنیه، ژان باتیست (۱۳۳۶)، *سفرنامه تاورنیه*، ترجمه ابوتراب نوری، اصفهان: کتابخانه سنایی و کتابفروشی تأیید.
- ترکمان منشی، اسکندربیگ (۱۳۸۲)، *تاریخ عالم آرای عباسی*، تصحیح ایرج افشار، تهران: امیرکبیر.
- تهرانی (وارد)، محمدشفیع (۱۳۴۹)، *تاریخ نادرشاهی (نادرنامه)*، به اهتمام رضا شعبانی، تهران: فرهنگ ایران.
- جنابدی، میرزا بیگ (۱۳۷۸)، *روضه الصفویه*، تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- روملو، حسن بیگ (۱۳۸۴)، *احسن التواریخ*، تصحیح و تحشیه عبدالحسین نوایی، ۳ جلد، تهران: اساطیر.

- شیرازی، عبدی بیگ (۱۳۶۹)، تکمات الاخبار، مقدمه، تصحیح و تعلیقات عبدالحسین نوایی، تهران: نی.
- صالحی، نصرالله (۱۳۹۸)، «جنگ‌های ایران و عثمانی در ایروان (۱۱۴۳ ق)»، مطالعات تاریخی جنگ، شماره دوم، تابستان، صص ۷۱-۹۶.
- فریدون بیگ (۱۲۷۵ ق)، منشآت السلاطین، ج اول، استانبول.
- فلور، ویلم (۱۳۶۸)، حکومت نادرشاه به روایت منابع هلندی، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران: طوس.
- قمی، قاضی احمد الحسینی (۱۳۵۹)، خلاصه التواریخ، تصحیح احسان اشراقی، تهران: دانشگاه تهران.
- لاکهارت، لارنس (۱۳۸۳)، انقراض سلسله صفویه، ترجمه اسماعیل دولتشاهی، تهران: علمی و فرهنگی.
- مروی، محمد کاظم (۱۳۶۹)، عالم آرای نادری، تصحیح و مقدمه محمد امین ریاحی، تهران: علمی.
- نصرالله، محمد و دیگران (۱۳۹۵)، اطلس عثمانی اوایل سده بیستم، ترجمه نصرالله صالحی و علی کاتبی، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.
- وثوقی، محمد باقر و دیگران (۱۳۸۶)، وصف خلیج فارس در نقشه‌های تاریخی، تهران: بنیاد ایران شناسی.

منابع ترکی و انگلیسی

- Aktepe, M. Münir, (1975), *İran'da Nadir Şah ve Beşinci Mezhep Meselesi*”, E.D., S.XXVI, XXVII, tarihsiz, s.14-21, 15-19.
- Atasoy, Nurlan, (2004), “*Osmanlı İpekli Kumaşları*”, *Osmanlı Uygarlığı*, T.C. Kültür ve Turizm Bakanlığı, Ankara, s. 760-787.
- Ateş, Abdurrahman, (2002), *Osmanlı-iran Siyasi ilişkileri (1720-1747)*, Altinpost Yayinlari, Ankara.
- Axworthy, Michael (2009). *The Sword of Persia: Nader Shah, from tribal warrior to conquering tyrant*, I. B. Tauris
- Bilge M. Sadık, (2005), *Osmanlı Devleti ve Kafkasya*, İstanbul
- Bkz, eder, Abraham, (1876), (*Katholikos-Girdli, Mon Histoire et celle de Nadir II (Fransızca terc. M. Brosset)*, Collection d'historiens Arméniens, S. Pétersburg, 1876.
- Chisholm, Hugh, ed. (1911). "Kars". *Encyclopedia Britannica*. 15 (11th ed). Cambridge University Press.
- Dalsar, Fahri, (1974), *Türk Sanayi ve Ticaret Tarihinde Bursa'da İpekçilik*, İstanbul.

- EFE, Haydar, KIZIL, Murat, (2017), *Sinir Kavrama Ve Tarihsel SÜREÇ İÇİNDE Türkiye-İran Sinirinin Olusumu ve Önemi*, Erzincan Üniversitesi Sosyal Bilimler Enstitüsü Dergisi (ERZSOSDE) X-I: 77-90, s 77-89
- Hammer, Baron Joseph Von, (1994), *Büyük Osmanlı Tarihi, VII-VIII, çev. V. Bürün*, İstanbul.
- Herzig, Eamund, (1992), *The Volume of Iranian Raw Silk Exports in the Safavid Period*, The Journal of the Society for Iranian Studies, Numbers, 1-2, Volume 25, p. 61-79.
- İnalçık, Halil, (2000), *Osmanlı İmparatorluğunun Ekonomik ve Sosyal Tarihi*, Çev. Halil Berktaş, Eren Yayıncılık.
- İpşirli Mehmet, (2002), “Osmanlı Vekainamelerinde İran”, Tarihten Günümüze Türk – İran İlişkileri Sempozyumu
- Karadeniz, Yılmaz, (2016), “İran ve Osmanlı Devleti Arasında Mezhebi İhtilafların Azaltılması ve İslam Birliği Teşebbüsleri (1555-1746)”, Asia Minor Studie-İnternational Journal Of Social Sciences, C 4, S 8, Temmuz, Amasya, s.70-86.
- KILIÇ, Remzi, (2001), XVI. ve XVII. Yüzyıllarda Osmanlı-İran Siyasi İlişkileri, İstanbul.
- Kırcıoğlu, Fahrettin (1953), Kars Tarihi, İstanbul.
- Kırcıoğlu, Fahrettin, (1983), “İran Hükümdarı Afşarlı Nadir Şah’ın Kars Muhasarası ve Bunu Anlatan Emekli Kars Kadısı Osman Saf’ın Risalesi”, Birinci Askeri Tarih Semineri Bildiriler, Ankara.
- Koç, Hamit, (2002), “Klasik Dönem Anadolu Sanayii Üzerine Bir Değerlendirme (1500-1605)”, Türkler Ansiklopedisi, Yeni Türkiye Yayınları, X, Ankara, s. 771-780.
- KOÇU, Reşat Ekrem, (1934), Osmanlı Muahedeleri ve Kapitülasyonlar, Türkiye Matbaası, İstanbul.
- Küçükdağ, Yusuf, (1999), “Osmanlı Devletinin Şah İsmailin Anadoluyu Şiileştirme Çalışmalarını Engellemeye Yönelik Önlemleri”, Osmanlı, Yeni Türkiye Yayınları, Ankara, s. 269-281.
- Murphey, Rhoads, (2005), “The Resumption of Ottoman – Safavid Border Conflict, 1603 – 1638: Wiesbaden, Volume 26, Pp 151-170.
- Muahedat Mecmuası, (1294), c.II, İstanbul.
- Naima, Mustafa, (1280), Tarih, III, İstanbul.
- Pour, Ali Djafar, (1997), Nadir Şah Döneminde Osmanlı-İran İlişkileri, Basılmamış Doktora Tezi, İstanbul.
- Ragıp Paşa, Koca (1149), Tahkik ve Tefvik, Müzakereleri, Hüsrev Paşa Ktb. nr. 376.
- SARAY, Mehmet, (1990), Türk İran Münasebetlerinde Şiiliğin Rolü, Türk Kültürünü Araştırma Enst, Ankara.
- Şem’dani Zade, (1147), a.g.e. aynı yer; B.O.A. Mühimme, nr.140. (Şevval).
- Siri Efendi, (1744), Makale-i Vaka-i Muhasara-i Kars, Es’ad Efendi Kütüphanesi, nr. 2417.

- Tadcusz Swietochowski, (1988), Müslüman Cemaatten Ulusal Kimliğe Rus Azerbaycanı 1905-1920, çev. N. Mert, İstanbul.
- Tahirzade, Edalet, (2005), Nüdir Şah Efitır (Tercüme-yi-fatıl oçerki), Çırağ Neşriyat, Bakü.

THE HISTORICAL STUDY OF WAR
Scientific Journal, Scientific Research Article
Vol. 4, Issue 4, No.14, Winter 2021

The Position of Kars in the Security and Military Challenges of Iran and the Ottoman Empire (From the Safavid Era to the Nader Shah Era with an Emphasis on Ottoman Turkish Sources)

*Mahdi Vazini Afzal **

Abstract

One of the most important areas which the governments of the Safavid and Nader Shah disputed with the Ottomans was the city of Kars. In the foreign policy of regionally-rival governments like Iran, the Ottomans and Russia, Kars held an important position because this city was the crossroads of the Caucasus and Asia Minor, and the domination of any government over it, strengthened the economic and military status in this complex geography. Given this fact, the questions the present analytical-comparative research, that emphasizes studying Turkish sources, tries to answer concern the political, military and economic goals the Safavids and Nader Shah pursued to capture Kars, and the reason for the importance of this city for the Ottomans. The findings indicate that politically, domination of Kars could change the balance of power in the western region of Iran and the Caucasus, and economically, the passing of the trade line between the Caucasus and the east of the Ottoman Empire and the Black Sea through Kars and hence controlling it could have a huge impact on the revenues of the Safavid, the Afsharid and Ottoman states. Therefore, the conflict with the Ottomans over Kars spread through the Safavid dynasty, and reached its peak in the era of Nader Shah.

Keywords: Safavid, Nader Shah, Kars, Ottoman, trade.

*Assistant Professor, Department of History, University of Jiroft; Email: Drmahdivazin@gmail.com

| Received: April 21, 2020; Accepted: January 12, 2021 |